**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و ششم\_ 26 آبان 1399**

[ادامه تبیین کلام مرحوم حائری]

بحث ما در نقل فرمایش مرحوم حائری در درر الفوائد بود. ایشان اولا می فرمایند آن روایاتی که از ائمه صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین سوال پرسیده اند و جوابی شنیده اند در مورد اختلاف حدیثین، این روایات اختصاص به تعارض مستقر ندارد، بلکه شامل اختلافی به نام عام و خاص هم می شود، و چه بسا آن پاسخ هایی که در مورد رفع تعارض بیان می شود، شامل مورد عام و خاص هم بشود. این اولا.

و ثانیا دو روایت داریم که یکی مربوط است به عام و خاص، دیگری هم مربوط است به نص و ظاهر، با این که در این جا جمع عرفاً ممکن است، امام صلوات الله و سلامه علیه حکم به تخییر فرموده اند، روایت اول:

أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي كِتَابِ الْإِحْتِجَاجِ فِي جَوَابِ مُكَاتَبَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام:

این سوال جناب حمیری است،

يَسْأَلُنِي بَعْضُ الْفُقَهَاءِ

حمیری می گوید بعض الفقها از من چنین پرسیده اند

عَنِ الْمُصَلِّي إِذَا قَامَ مِنَ التَّشَهُّدِ الْأَوَّلِ إِلَى الرَّكْعَةِ الثَّالِثَةِ هَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُكَبِّرَ

رکعت دوم است، تشهد خوانده است می خواهد برای رکعت سوم بلند شود، باید تکبیر بگوید؟

فَإِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا قَالَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ التَّكْبِيرُ وَ يُجْزِيهِ أَنْ يَقُولَ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ

نمی خواهد تکبیر بگوید

فَكَتَبَ علیه السلام فِي الْجَوَابِ إِنَّ فِيهِ حَدِيثَيْنِ

طبق این نقل امام می فرماید ما در این جا دو روایت داریم:

أَمَّا أَحَدُهُمَا فَإِنَّهُ إِذَا انْتَقَلَ مِنْ حَالَةٍ إِلَى حَالَةٍ أُخْرَى فَعَلَيْهِ التَّكْبِيرُ

روایت اول این است که مصل هر وقت حالتش عوض می شود باید تکبیر بگوید، شما هم می خواهی از تشهد بلند شود، رکعت سوم را بجا بیاوری، تکبیر بگو. این دستور عام در نماز است، هر وقت انتقال من حالة الی حالة اخری بود، تکبیر بگویید.

وَ أَمَّا الْآخَرُ فَإِنَّهُ رُوِيَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ وَ كَبَّرَ ثُمَّ جَلَسَ

سجده دوم را که در رکعت دوم انجام دادی و نشستی برای تشهد و یا بلند شدی برای رکعت بعد، در این بلند شدن بعد از نشستن، دیگر احتیاجی به تکبیر نداری حال برای تشهد یا جلسه استراحت.

ثُمَّ قَامَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ فِي الْقِيَامِ بَعْدَ الْقُعُودِ تَكْبِيرٌ وَ كَذَلِكَ التَّشَهُّدُ الْأَوَّلُ

یعنی تشهد در رکعت دوم که بهش می گویند تشهد اول نماز، اگر نشستی و تشهد خواندی

يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى

یعنی احتیاجی به «الله اکبر» ندارد همان ذکر «بحول الله و قوته اقوم و اقعد» کافی است.

این روایت دوم در خصوص سؤال سائل است در حالی که روایت اولی را که امام خواند عام بود، حال امام ادامه می دهد:

وَ بِأَيِّهِمَا أَخَذْتَ مِنْ جِهَةِ التَّسْلِيمِ كَانَ صَوَابا[[1]](#footnote-1)

به هریک از این دو که عمل کنی از باب این که تعبد داشته باشی و تسلیم، برای تو ثواب و درستی است، کار اشتباهی صورت ندادی.

مشاهده کردید طبق این نقل امام علیه السلام دو روایت را در پاسخ این پرسش بیان می کند که هنگام بلند شدن برای رکعت سوم، بعد از تشهد اول، آیا الله اکبر لازم است یا نه؟ دو روایت خواند، ان فیه حدیثین، یک روایت به صورت عام می گوید انتقال از حالی به حالت دیگر تکبیر بگو، رکعت دوم را تمام کرده ام، بلند شده ام برای رکعت سوم، انتقال من حالة الی حالة اخری هست، تکبیر بگویم، یکی از مصادیق انتقال من حالة الی حالة اخری بلند شدن از رکعت دوم برای رکعت سوم است، این یک روایت.

روایت دوم در خصوص همین مورد کسی که می خواهد از رکعت اول به دوم برود یا از رکعت دوم به سوم بعد از تشهد برود یا از رکعت سوم به چهارم برود، همه این ها قعودی است ثم قیامی، دیگر احتیاج به تکبیر ندارد، **لیس علیه فی القیام بعد القعود تکبیرٌ**.

حال اگر ما بودیم و آن ذهن عرفی تخصیص و تقیید که در اصول به ما یاد داده اند، اینجا می گفتیم در هر انتقال از حالتی به حالت دیگر، تکبیر بگو، الّا برای بلند شدن جهت اقامه رکعت بعد، تخصیص می زنید، اینجا تکبیری لازم نیست، امام علیه السلام در خصوص همین مورد می فرماید اینجا به أیهما یعنی چه به آن عام عمل کنی، و تکبیر بگویی، چه به این خاص عمل کنی، و تکبیر نگوئی، و در هر دو حالت تسلیم اوامر ما باشی، کان ثوابا، چه شد آن قاعده عقلانی و عقلائی تخصیص؟ چرا کنار گذاشتید؟ سند این روایت هم آن طور که در احتجاج طبرسی است مرسله است اما این روایت در کتاب الغیبة شیخنا الطوسی نقل شده است و ان سند قابل تصحیح است.

روایت دوم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ

که سند درست است.

قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابٍ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام- اخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي رِوَايَاتِهِمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام- فِي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ فِي السَّفَرِ

مراد نافله صبح است، در مورد نافله صبح در مسافرت پرسیدم، از امام صادق.

فَرَوَى بَعْضُهُمْ صَلِّهَا فِي الْمَحْمِلِ

همین طور در محمل و مرکب خودت نافله را بخوان.

وَ رَوَى بَعْضُهُمْ لَا تُصَلِّهَا إِلَّا عَلَى الْأَرْض‏ ...

بعد در ادامه رویات در خود تهذیب دارد:

فَأَعْلِمْنِي كَيْفَ تَصْنَعُ أَنْتَ لِأَقْتَدِيَ بِكَ فِي ذَلِكَ؟

فَوَقَّعَ علیه السلام مُوَسَّعٌ عَلَيْكَ بِأَيَّةٍ عَمِلْتَ.[[2]](#footnote-2)

جلد 27 وسائل الشیعه، صفحه 122 و 123، روایت 44 باب نهم از ابواب صفات قاضی:

گشایش هست، و آزادی عمل برای تو که به هر یکی از این دو روایت خواستی عمل کن.

اگر الان به اصولیین ما، این دو روایت را بدهند، فوری پای جمع عرفی را پیش می کشند و می گویند صلها فی المحمل نص است در جواز خواندن رکعتی الفجر فی المحمل، صلهما نسبت به جواز نص است. از ان طرف لا تصلهما الا علی الارض، صیغه نهی است، ظهور دارد در جواز خواندن رکعتی الفجر فی المحمل، می گوید باید روی زمین خوانده بشود، می گفتیم به نص آن روایت دست از ظهور این روایت بر می داریم و می گوییم خواندن نماز در محمل جایز است، و در روی زمین افضل است.

در حالی که امام علیه السلام امر به تخییر می کند، می فرماید **موسع علیک بایة عملتَ**، از این دو روایت استفاده می شود، اولا چون روات بزرگوار ما در مورد عام و خاص و نص و ظاهر از امام علیه السلام پرسیده اند، معلوم می شود، مساله عندهم واضح و آشکار نبوده است، جای تامل وجود داشته است، حداقل در مواردی از عام و خاص، که آیا تخصیص بزنیم یا نه و از سوال دوم حد اقل این شبهه بوده است که آیا جمع به نص و ظاهر که بین عرف دائر و رایج است در اینگونه روایات هم ساری و جاری است یا نه؟

پس نگویید تخصیص زدن، جمع به نص و ظاهر کردن همه جا در همه زمان ها، برای همه عبارت ها واضح و اشکار بوده و هست و خواهد بود، نفرمایید جمع به نص و ظاهر یک قاعده فراگیر عرفی است و باید به ان متمسک شد، ببینید این سائلین با این که جزء عرف بوده اند، سوال کرده اند، در روایت اول می گوید فقهاء ما اختلاف دارند، که الله اکبر بگویند یا نه؟ چطور می شود فقها امامیه در یک مطلبی که عند العرف و العقلاء مسلم است و شارع هم امضاء فرموده است، اختلاف داشته باشند، معلوم می شود قصه تخصیص زدن عام به خاص حتی عند الفقهاء من الروات چندان آشکار و واضح نبوده است، این اولا؛

ثانیا با توجه به جواب امام صلوات الله و سلام علیه که به جای آن که در روایت اول دستور به تخصیص بدهد، به جای آنکه در روایت دوم دستور به جمع بین نص و ظاهر بدهد، به جای آن که سراغ جمع عرفی برود، در هر دو مورد سخن امام سلام الله علیه تخییر است.

چرا تخییر؟مگر نه این است که تخییر از گزینه هایی است که در تعارض مستقر از آن استفاده می کنید؟ مگر نه آن است که عام و خاص را شما اصولیین تعارض مستقر در انها معتقد نیستید، مگر نه این است که در صورت امکان جمع به نص و ظاهر، می گویید بین الروایات، تعارض نیست، خب در عین حال چرا امام علیه السلام گزینه ایی را پیشنهاد داده است، به جای این که به جمع عرفی و تخصیص جواب بدهد، به تخییر جواب می دهد. چرا؟ این علامت ان است که آن سیره عقلائیه در تخصیص و تقیید دقیقا و بدون تغییر نمی شود در بحث ما اجرا شود.

حال این مربوط است به زمانی که روایت بوده اند، دسترسی به معصوم داشته اند، روایات بسیاری در دست آنها بوده است، قرائن فراوانی را داشته اند، در عین حال دستور به تخییر داده اند، نه تخصیص و جمع عرفی. تا چه رسد به زماننا هذا که بارها گفته اییم فقد القرائن است، ضیاع کثیر من الشواهد است، عدم دسترسی نزدیک به معصوم است، مجموعهایی از روایات نقل به معنا شده در دست است، در زمان ما روی آوردن به تخصیص در مرحله نخست جا ندارد. بله ما پذیرفته اییم که در عملیات تجمیع قرائن، یکی از گزینه ها ممکن است تخصیص باشد، کما اینکه یکی از گزینه ها ممکن است نسخ باشد، یکی از گزینه ها تعارض باشد و در تعارض هم علی المبنا پیش برویم من التخییر و التساقط یا ترجیح. یکی از گزینه ها هم ممکن است همین تخصیص و جمع عرفی باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. وسائل الشیعه، جلد6، صفحه 362 و 363، ابواب سجود، باب سیزدهم، حدیث 8. [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشیعه، جلد 27، 122 و 123، ابواب صفات قاضی، باب 9، حدیث 44. [↑](#footnote-ref-2)